فهرست مطالب

[اشاره 2](#_Toc500914268)

[بُرد سیره عملی و سیره قولی 2](#_Toc500914269)

[محدودیت ادله لبّیه، از حیث قرائن و شرایط حافه به حکم و موضوع 2](#_Toc500914270)

[اقسام نکات معانی و بیان 3](#_Toc500914271)

[انواع تدرج در قرآن 4](#_Toc500914272)

[اهمیت تدرج در تعلیم و تربیت جامعه 4](#_Toc500914273)

[نظریات در باب نوع معصومیت معصوم 6](#_Toc500914274)

بسم الله الرحمن الرحیم

**موضوع: اصول و روش‌های تربیتی/ اصل تدریج در تربیت**

# اشاره

اولین استدلالی که بر تدریج می‌شد اقامه کرد، عبارت بود از همان الگویی که در بیان احکام و معارف در قرآن و سنت هست، با این تقریب که در روایات و همین‌طور در قرآن کریم در تبیین احکام و ابلاغ معارف، شاهد یک‌روند تدریجی هستیم، بنابراین می‌شود الهام گرفت که باید تدریجاً در مقام تعلیم و تربیت اقدام کرد.

در استدلال اول یک مبحث کبروی را طرح کردیم و به آن گذرا پرداختیم و آن مبحث این بود که در سنت می‌گوییم که قول و فعل و تقریر داریم، اما یک سیره‌ای داریم که میان قول و فعل است و آن روش‌ها و ضوابط حاکم بر قول است، اینکه سخن چگونه چیده می‌شود و با چه تنظیماتی صادر می‌شود، این پدیده نه می‌شود گفت که قول است، برای اینکه در قول پیگیر مفاد قول هستیم و نمی‌شود گفت که این عمل و رفتار در برابر قول است، بلکه چیزی میان این دو است، نوعی رفتار قولی است، درعین‌حال این مشمول همان فعل است، همان قواعد حاکم بر فعل بر آن حاکم است، یعنی هر آنچه در باب سیره فعلی و عملی بگوییم، در باب این هم جاری است، اینکه چگونه، با چه تنظیمات و تشریفات و تقدم و تأخری سخن می‌گوید.

# بُرد سیره عملی و سیره قولی

بُرد سیره عملی و همین‌طور سیره قولی، محدود است، اما با یک قواعدی می‌شود این بُرد را کم یا زیاد کرد، بُرد پایه دلالات سیره‌های عملی و قولی همان جواز است، جواز مقابل ترک یا فعل است، درعین‌حال با یک قرائنی می‌شود بیشتر از جواز از آن استفاده کرد، در حد رجحان و یا مرجوحیت، حتی در حد وجوب و حرمت، ممکن است استفاده بشود، از طرف دیگر گفته می‌شد که پایه دلالت این‌ها در سیره فعلی و قولی، اعم از عنوان اولی و ثانوی و ولایی است، اما می‌شود با یک ضوابطی از آن حکم اولی بیرون آورد.

# محدودیت ادله لبّیه، از حیث قرائن و شرایط حافه به حکم و موضوع

به دلیل اینکه این‌ها ادله لبّی هستند، به خلاف قول، محدود می‌باشند، درعین‌حال می‌شود با یک قرائنی، شواهد و شرایط حافه را کم‌وزیاد کرد و تشخیص داد، این سه مرحله مهم در کشف دلالات سیره قولی بود، این بحث در کتاب و سنت متفاوت است، در قرآن سیره قولی خداوند تبارک‌وتعالی را می‌شود گفت، به خاطر اینکه مخاطبش بشر است، همان قواعد بشری در آن حاکم است و می‌شود بشر از آن بهره ببرد، مثلاً می‌شود هنگام سخن از کافر، تشبیهات تُندی بشود، می‌گوییم که بله، چون خداوند تبارک‌وتعالی می‌فرمایند: «**مَثَلُ الَّذينَ ... كَمَثَلِ الْحِمار**»[[1]](#footnote-1)، «**فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ**»[[2]](#footnote-2)، شاید کسی بگوید که این قول خداوند است و مخصوص خداوند است، اما ما می‌گوییم که این فضای بشری است و لذا اشکالی ندارد که این تعابیر را به کار بُرد.

این‌ها مباحث مهم روش‌شناسی بود که درواقع یک باب در اصول برای این مطلب باید باز بشود، هم سیره عملی یک رشد بیشتری در اصول ما داشته باشد و هم اینکه در کنار آن سیره قولی موردتوجه قرار بگیرد، حداقل در سه محور قواعدی دارد:

1 – نوع حکم چیست؟ گفتیم که پایه‌اش جواز است، اما می‌شود بالاتر آورد.

2 – این حکم اعم است از اولی، ثانوی و ولایی، اما امکان دارد با قرائن بشود این‌ها را تعیین کرد.

3 – شرایط موضوع و شرایط و قیود موضوع را هم در دلیل لبّی به‌سادگی نمی‌شود تشخیص داد، اما درعین‌حال یک مواردی را با یک قواعدی، می‌شود قیود و شرایطش را کم یا زیاد کرد که اگر قواعد این سه مرحله درست نشود، به طور مثال «**لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ**»[[3]](#footnote-3)، بی‌معنا می‌شود، یا حداقل این است که دایره‌اش بسیار محدود می‌شود، اینکه بیان فرمودند که «**لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ**»که هم شامل فعلش می‌شود و هم شامل سیره قولی‌اش می‌شود، مشخص می‌شود که ضوابطی وجود دارد که می‌شود با آن، این نوع سخن گفتن را مشق کرد، اگر این قواعد به دست بیاید، هم در تفسیر احادیث، مخصوصاً با نگاه مجموعی، هم در تفسیر آیات قرآن، می‌شود گام‌هایی را برداشت، ضمن اینکه این‌طور استدلالات هست، غربی‌ها در این زمینه کارهایی را انجام دادند.

بخشی معانی و بیان را اگر به این منظری که بیان کردیم، نگاه بکنیم، از همین قبیل است، نکات معانی و بیانی، بر دو قسم است:

1 – بعضی نکات از مدالیل است، در مدلول است.

2 - بعضی نکات از چینش قول است.

طبعاً اگر بخواهیم در اینجا استدلال را در اصل تدریج در تعلیم و تربیت تطبیق بدهیم، استدلال این است، قرآن که ملاحظه بشود، مثلاً در باب تحریم خمر، بیان مسائل مربوط به قیامت، خواه معارفی و یا احکامی، شاهد بیان تدریجی هستیم، این بیان تدریجی نشان‌دهنده این است که تدریج چیز درستی است.

در این استدلال، از قواعد کلی بگذریم، تطبیقش با مانحن‌فیه و پیاده‌سازی‌اش در بحث خودمان، باید گفته شود که چند مشکل در این استدلال وجود دارد:

1 – مشکل اول این است که چیزی که ما در بیان قرآن، در بیان تدریجی معارف و احکام و در تعلیم و تربیت شاهد هستیم، یک نوع تدریجی غیرازآن تدریجی است که ما در تعلیم و تربیت از آن بحث می‌کنیم، تفاوتش در این است که تدریجی که در قرآن دیده می‌شود، تدریج در تشریع بیان احکام، برای اولین بار است، یعنی نزول تدریجی قرآن و بیان تدریجی معارف احکام، در مقام تشریع و آغاز عرضه احکام و معارف است، درحالی‌که چیزی که ما در تعلیم و تربیت بحث می‌کنیم، این نیست، الآن که سخن از تدریج می‌گوییم، در زمانه‌ای قرار داریم که منظومه و مجموعه معارف و احکام، تبیین شده، استخراج‌شده، در دسترس است، تکلیف فعلیت پیدا کرده است، اما در عرضه کردن، می‌گوییم که سنجیده باشد و تدریجی باشد، اما آنچه در قرآن است و به شکلی در روایات شاهد هستیم، تدریج از نوع فعلیت‌بخشی به احکام است، انشاء یا اقدام، یا فعلیت‌بخشی به احکام است، اما تدریج ما از باب تنجیز است، در تعلیم از باب تنجیز است، در تربیت از باب تأکید و امثالهم است، در اینجا دو نوع تدریج است، ابواب این تدریج‌ها متفاوت است.

# انواع تدریج در قرآن

تدریجی که در قرآن در بیان معاد، یا در بیان احکام مثل خمر و صلاة و صوم و امثالهم ذکر شده است، تدریج در انشاء، یا فعلیت حکم است، به حیثی که قبل از اینکه در قرآن ذکر بشود، یا تفاسیرش در روایات ذکر بشود، حکمی نبوده است، مگر در مقام انشاء عندالله، در فضای بشری این حکم فعلیتی پیدا نکرده است، یا انشاء بشری نشده است، لوح محفوظ بوده است، به‌تدریج از آن لوح بیرون می‌آید، حکم می‌شود و عرضه می‌شود، قبل از آن حکم فعلی وجود ندارد.

# اهمیت تدریج در تعلیم و تربیت جامعه

تدریجی از این باب است که یک جامعه را تربیت بکند، آگاهی به احکام دین بدهد، در سطح جامعه و یا در سطح فردی، یک فرد را ارشاد جاهل بکند، یا تربیت بکند، بحث در اینجا این نیست که برای اولین بار می‌خواهد حکمی بیان بشود، همه احکام را دریافت کردیم، منقح و منظم و مضبوط است، این احکام منقح و منظم، در مقام اینکه به این شخص یا این جامعه عرضه بشود و برای او تنجز، یا تأکید پیدا بکند، تدریجاً اقدام می‌شود.

بنابراین اقدام تدریجی قرآن و روایات در عرضه معارف و احکام، یک مطلب است و اقدام تدریجی در تعلیم و تربیت، مطلب دیگر است، دو نوع تدریج است، اما روحش یکی است، بعید است یک تفاوت اصولی در میان باشد، برای اینکه احکام و معارف در لوح محفوظ هستند، به‌مجرد بعثت پیامبر خدا صلی‌الله علیه و آله، ما معتقدیم که قرآن هم نزول دفعی داشته است، عرضه تدریجی فلسفه‌اش این است که افراد آمادگی برای پذیرش پیدا بکنند، بعید است، سرّ دیگری باشد، با توجه به اینکه این‌ها در لوح محفوظ بوده است، با بعثت، عصر جدید آغاز می‌شود، قرآن هم نزول دفعی داشته، در خدمت ایشان بوده و در مقام ابلاغ، تدریجی شده است، برای اینکه آمادگی و پذیرش برای جامعه ایجاد بشود.

مناقشه دوم این است که روشی که در قرآن و روایات در اطلاق تدریجی اتخاذشده، یک سیره قولی است و بیش از جواز به معنای عام را افاده نمی‌کند که آن هم با جواز خاص و استحباب و وجوب سازگار است.

پاسخ به این مناقشه این است که رجحان را می‌شود استفاده کرد، اما سازگاری با وجوب مشکل است، چیزی که به ذهن می‌آید این است که وقتی در روش اطلاق و تقیید و اعلام احکام و معارف، علی‌القاعده خداوند تبارک‌وتعالی و حضرت رسول صلی‌الله علیه و آله و سلّم بهترین شیوه را انتخاب می‌کنند، اینکه گفته شود از میان چند روش، این روش انتخاب‌شده، به‌عنوان یک روشی که جایز و مباح و معمولی است، قاعدتاً با مقدماتی که نسبت به کار خداوند و معصوم قائل هستیم، این است که وقتی بیان می‌کنند: «**وَ جادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ**»[[4]](#footnote-4)، دیگران را مأمور می‌کند که بهترین‌ها را انتخاب بکن، قاعده‌اش این است که در مقام ابلاغ و تبلیغ و رساندن این پیام، شیوه‌های برتر و ممتاز را انتخاب کرده است و بر اساس آن اقدام شده است.

بخش زیادی از این استدلالات در بحث سیره‌های تربیتی به نوع رفتار معصوم، مشکل پیدا می‌کند، این استدلالات مواجه با این سؤال هست که این با جواز به معنای عام سازگار است، جواب امکان دارد به این بیان که ذکر شد، باشد و ممکن است کسی بر این جواب بیافزاید، در روایات، معصوم همیشه فعل راجح را انجام می‌دهد، اما در اینجا بحث‌های کلامی وجود دارد که آیا افعال معصوم، همیشه از رجحان برخوردار است و غیر راجح را انجام نمی‌دهد، یعنی ترک اولی نمی‌کند، فعل معصوم در کلام و اینکه اقتضای عصمت چیست، قدر متیقنی دارد که اقتضا عصمت این است که معصیت انجام ندهد، این قسمت اجماعی است، اما چند مطلب دیگر دارد که محل بحث و اختلاف است، در مورد مکروه، مشهور این است که معصوم فعل مکروه را هم انجام نمی‌دهد، مرحله سوم این است که معصوم فعل مباح طرفینی را هم انجام نمی‌دهد، افعال اختیاری معصوم، مباح هم نیستند، بلکه نوعی رجحان اولی یا ثانوی دارد، در اقتضای مقام عصمت و افعال صادره از معصوم، حداقل این سه نظریه وجود دارد:

# نظریات در باب نوع معصومیت معصوم

1 – نظریه اول این است که معصوم فقط گناه نمی‌کند.

2 – نظریه دوم این است که معصوم گناه نمی‌کند و مکروه را هم انجام نمی‌دهد.

3 – نظریه سوم این است که معصوم گناه نمی‌کند، فعل مکروه انجام نمی‌دهد و همچنین فعل جایز به معنای اخص را هم انجام نمی‌دهد، بلکه هر چه انجام می‌دهد، راجح در حد استحباب یا وجوب است، رجحان می‌تواند اولی یا ثانوی باشد.

از سیره‌های قولی و شیوه‌های تبلیغی و ابلاغی قرآن و روایات، اصول تعلیم و تربیتی می‌توانیم استفاده بکنیم، علی‌رغم تفاوت ظریفی که میان کار ما و آن‌ها بود. از این‌ها استفاده رجحان هم می‌شود کرد، فراتر از جواز است.

مناقشه سوم این است که همان‌طور که در قاعده کلی می‌گفتیم، در بحث صغروی در اینجا هم، سؤال مطرح می‌شود که سیره قولی یک نوع فعل است و این فعل هم متناسب با شرایط و زمان و مکان و اوضاع‌واحوال بوده است.

زمانه تغییر کرده است، امکان گرفتن قیود زمان نیست، این مشکل سوم کلی بود که در کل سیره‌ها وجود داشت که القاء قیود زمان و مکان و شرایط حافه به کلام است.

1. . جمعه/5. [↑](#footnote-ref-1)
2. . اعراف/176. [↑](#footnote-ref-2)
3. - سوره مبارکه احزاب آیه 21. [↑](#footnote-ref-3)
4. - سوره مبارکه نحل آیه 125. [↑](#footnote-ref-4)